



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عنوان : سلمان چگونه مسلمان شد؟

موضوع : بررسی بعثت پیامبر خدا

مناسبت : مبعث

کانال منبر آسمانی @m_asemani

سخنرانی :

مسلمان شدن دانای ایران

در روایتی که در منابع عامه و شیعه وارد شده است، از قول عبدالله بن عباس نقل شده که پیرامون داستان مسلمان شدن جناب سلمان فارسی می گوید:

سلمان فارسی داستان اسلام آوردن خود را برایم این گونه تعریف نمود: من مردی ایرانی نژاد و از اهل اصفهان بودم، زادگاهم قریه‌ای به نام جی و پدرم دهقان و مالک و رئیس قریه محسوب

می شد، پدرم به شدت مرا دوست داشت تا آنجا که چون دختران مرا در خانه نگاه می داشت و اجازه بیرون رفتن نمی داد، من در مذهب خودم که زردشتیگری باشد آن قدر کوشش و سعی داشتم که به خدمت آتش منصوب شده بودم. یک روز که به فرمان پدر از خانه خارج شده و به سوی مزرعه ملکی اش می رفتم به کنیسه و عبادتگاهی از نصاری برخوردار کردم، صدای مسیحیان را شنیدم که به نماز مشغول بودند، به کنیسه وارد شدم، نماز مسیحیان مرا که تازه با آن برخوردار می کردم سخت مجذوب کرد، و آن قدر در آنجا ماندم که شب فرارسید، و کاری که مأموریت داشتم انجام دهم به کلی از یادم رفت، پدرم پس از اطلاع از حوادث آن روز، و توجه و علاقه من به مسیحیت سخت ناراحت شد و مرا در خانه محبوس داشت، ولی من پنهان از دید او با مسیحیان ارتباط برقرار کردم، و از آنان خواهش نمودم که اگر کاروانی که به بلاد مسیحی سفر می کند به ناحیه

ما آمد مرا آگاه کنید، به این وسیله من از حبس پدر گریختم و با آن کاروان به شام سفر کردم، و با دانشمندی از دانشمندان مسیحی همنشین شدم و او را به عنوان مربی و استاد خود انتخاب کردم، ولی این مرد ریاکار بود و به پاره‌ای از گناهان دست می زد، پس از مرگش اسقف دیگری در کنیسه جانشین او شد که بسیار زاهد و عابد بود، من به او دل بستم و با او سالیان زیادی به عنوان شاگرد همراه بودم، در هنگام مرگ مرا به عالمی در موصل راهنمایی نمود، چند سال نیز به شاگردی این عالم که چون دوستش بسیار پرهیزگار بود گذشت.

هنگامی که زمان وفاتش رسید از او خواهان استاد دانشمند و عالمی دیگر شدم، این پیر مرا به عالمی پاک‌دامن در نصیبین راهنمایی نمود، پس از وفات او به نصیبین سفر کردم، و به دیدار استاد و عالمی که در این شهر بود نائل شدم و تا لحظه مرگش از

محضرش بهره گرفتم پس از او بر اساس سفارشی که در لحظات آخر کرده بود به عموریه رفتم، و در آنجا نمونه دیگری از آن پارسایان دانشمند مشاهده نمودم، مدت‌ها نیز در خدمت این استاد بودم، آنگاه که او نیز می‌خواست از دنیا برود و من خواستار جانشینی برای او شدم به من گفت:

به خدا سوگند دیگر امروز کسی را به آنچه ما ایمان داریم، و به راه روش ما معتقد باشد نمی‌شناسم که تو را نزد او راهنمائی کنم، ولی هنگام بعثت و ظهور پیامبری نزدیک شده که به دین ابراهیم مبعوث می‌گردد، و در سرزمین عرب برانگیخته می‌شود، محل هجرت او سرزمینی است که در آن نخل می‌روید، و در میان زمین‌های پراز سنگ‌های آتشفشان از دو طرف محصور است، به نزد او برو، نشانه‌اش هم این است که

او هدیه می‌پذیرد، اما از قبول صدقه خودداری می‌کند،
و در میان دو کتف او نشانه نبوت وجود دارد اگر می
توانی به آن سرزمین برو و از او پیروی نما.^۱

از سلمان فارسی بیاموزیم

جناب سلمان هم به وصیت آن عالم مسیحی عمل نمود و به
خدمت رسول‌الله رسید. با خواندن سرگذشت جناب سلمان
فارسی باید به خودمان تلنگری بزنیم و از خویش سؤال نماییم:

● ما برای دستیابی به حقیقت چه سفری انجام داده
ایم؟

● ما برای درک علم دین چه رنجی را تحمل نموده
ایم؟

۱. ابن هشام ج ۱ ص ۲۱۸-۲۱۴ تاریخ ذهبی ج ۲ ص ۶۳-۵۱ عیون الاثیر

ج ۱ ص ۶۵-۶۰.

● ما برای دریافت حقایق دینی به کدام عالم خدمت

نموده و از محضرش استفاده کرده‌ایم؟

بعثت انبیا

در هر برهه و زمانی باید پیامبری در میان مردم باشد تا آنها را با دستورات الهی و شیوه صحیح زندگی دنیا و آخرت آشنا نماید، به صورت کلی ما به این دلیل مهم، نیاز به راهنمایی پیامبران داریم:

لزوم مربی برای تربیت انسان

می‌دانیم در وجود ما علاوه بر «عقل و خرد» انگیزه‌های نیرومند دیگری به نام غرائز و امیال وجود دارد: غریزه خوددوستی، غریزه خشم و غضب، غریزه شهوت و غرایز و امیال فراوان دیگر. بدون شک اگر ما غرائز خود را مهار نکنیم و بر ما چیره

شوند حتی عقل و خرد ما نیز زندانی می‌شود و انسان همچون ستمگران تاریخ مبدل به گرگ درنده‌ای می‌شود که از گرگان بیابان به مراتب خطرناک‌تر است.

ما برای تربیت اخلاقی نیاز به مربی داریم، نیاز به «الگو» و «اسوه» داریم. انسانی کامل و تربیت‌یافته از هر نظر لازم است که در این راه پرفرازونشیب دست ما را بگیرد و از طغیان غرایز ما جلوگیری کند، اصول فضائل اخلاق را با عمل و سخنش در دل و جان ما بنشانند، شجاعت و شهامت و انسان‌دوستی، مروّت و گذشت و وفاداری، درستی و امانت و پاک‌دامنی را در روح ما پرورش دهد. چه کسی جز پیامبر معصوم می‌تواند به‌عنوان مربی و راهنما برگزیده شود؟! به همین

دلیل ممکن نیست خداوند قادر مهربان ما را از وجود

چنین رهبران و مربیانی محروم سازد.^۲

توصیف بعثت از زبان امیرالمؤمنین

حالا که به ضرورت بحث بعثت انبیا پرداختیم، اصل جریان

بعثت را از زبان امیرالمؤمنین عرض می‌کنم، ایشان در خطبه

«قاصعه» در این باره می‌فرماید:

پیامبر هر سال در کوه حراء به عبادت می‌پرداخت و جز

من کسی او را نمی‌دید... هنگامی که وحی بر آن

حضرت نازل شد، صدای ناله شیطان را شنیدم، به

رسول خدا عرض کردم: این ناله چیست؟ فرمود: این

۲. پنجاه درس اصول عقائد برای جوانان، آیت الله العظمی ناصر مکارم

شیرازی، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، قم، ۱۳۷۶ هـ.ش، ص ۱۵۴.

نالہ شیطان است و علت نالہ اش این است کہ او از
اینکہ در روی زمین اطاعت شود، ناامید گشته است.
آنچه را من می شنوم تو نیز می شنوی و آنچه را می بینم
تو نیز می بینی جز اینکہ تو پیامبر نیستی، بلکہ وزیر
(من) و بر خیر و نیکی هستی^۳.

از حرا آیات رحمن و رحیم آمد پدید

با نخستین حرف، قرآن کریم آمد پدید

صوت «اقرء باسم ربک» می رسد بر گوش جان

۳. و لقد کان یجاور فی کل سنه بحراً فاراه و لایراه غیرى ... و لقد سمعت رنه
الشیطان حین نزل الوحى علیه فقلت یا رسول الله ما هذه الرنه؟ فقال: هذا الشیطان
قد ایس من عبادته، انک تسمع ما اسمع و ترى ما اری الا انک لست بنبى ولکنک
لوزیر وانک لعلی خیر. نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۹۲.

یا که از غار حرا خلق عظیم آمد پدید

همراهی امیرالمومنین با پیامبر

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمودند:

علی (علیه السلام) پیش از رسالت پیامبر اسلام (صلی

الله علیه واله) همراه آن حضرت نور نبوت را می دید و

صدای فرشته را می شنید. پیامبر اسلام (صلی الله علیه

واله) به او می فرمود: اگر من خاتم پیامبران نبودم، تو

شایستگی مقام نبوت را داشتی؛ ولی تو وصی و وارث

من، سرور اوصیا و پیشوای پرهیزگاران هستی.^۴

۴. سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، موسسه امام صادق (علیه السلام)، قم،